



به نام خدا

فقط به خاطر عملکرد مذهبی ها از دین و دین داری بیزارم.

پاسخ اجمالی:

انسانهای ریاکار و به ظاهر دینداری وجود دارند، که اعمال غیر اخلاقی، غیر معقول و خلاف شرع انجام می دهند و خود را دیندار می نامند و مردم عادی، آنها را با خدا و دین یکی می دانند. این افراد در همه جا و در میان همه قشرها وجود دارند. در مساجد، مناصب دولتی، کوچه و بازار، باید به این نکته توجه داشت که انسان غیرمعصوم ممکن الخطاست و نمی تواند معیار دینداری قرار گیرد، همان طور که شمر، روزی کنار امام علی علیه السلام بود و روزی مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفت. اسلام دین کاملی است و اشکالی در آن راه ندارد. اگر افراد متدین و مذهبی عملکرد خوبی از خود نشان نمی دهند، مشکل، خود افراد هستند نه دین. حضرت علی علیه السلام می فرماید: همانا حق به شخصیتها شناخته نمی شود، «خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی»^۱ و همچنین فرمودند: «همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی شود بلکه با معیار و نشانه حق شناخته می شود، پس حق را بشناس تا اهلس را بشناسی»^۲.

هر عیب که هست از مسلمانی ماست^۳

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

پاسخ تفصیلی:

استاد مطهری در بیان مضمون تأویلی تشیع در ساحت تاریخ می نویسد: «شخصیتها تا آن وقت پیش ما احترام دارند که به حقیقت احترام بگذارند، اما آنجا که می بینیم اصول اسلامی به دست همین سابقه دارها^۴ پایمال می شود، دیگر احترامی ندارند؛ ما طرفدار اصولیم نه طرفدار شخصیتها»^۵. استاد مطهری در مورد حق شناسی و شخصیتها، سخنی از حضرت علی علیه السلام می آورد: «حضرت علی علیه السلام سخنی دارد که دکتر طه حسین رحمته الله علیه می گوید سخنی محکمتر و بالاتر از این نمی شود. بعد از آنکه وحی خاموش گشت و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی با این بزرگی شنیده نشده است. فرمود: «ان الحق و الباطل لایعرفان باقدار الرجال اعرف الحق تعرف اهله، و اعرف الباطل تعرفه اهله: حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی شود شناخت، این صحیح نیست که تو اول شخصیت هایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس ها بسنجی. فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن موافق اند و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالف. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند. یعنی باید حق شناس و باطل شناس باشی نه اشخاص و شخصیت شناس. افراد را با حق مقایسه کنی اگر با آن منطبق شدند، شخصیتشان را بپذیری و الا نه»^۶.

یک دلیل عقلی: در کلاس درس، دانش آموزان درسخوان متوسط، به دلیل عملکرد بد تحصیلی دانش آموزان دیگر، درس را رها نمی کنند و به تلاش خود ادامه می دهند و هدفمند به آینده تحصیلی خود می اندیشند. دور از شان یک روشنفکر است که با چنین استدلال ضعیفی، آخرت خود را به بهایی ناچیز بفروشد؛ آیا جز این است که یا حق را به درستی نشناخته یا نمی خواهد مسئولیت دینداری را قبول کند؟

خداوند در سوره مبارکه عنکبوت، آیه شریفه ۱۲ می فرماید: «و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما» [ولی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت. قطعاً آنان دروغگویند.»^۷

در تفسیر این آیه آمده است: «از آن گناهی که کافران می گفتند و می گویند این بود: گناه این که شما دست از اسلام و ایمان به خدا بردارید به گردن ما باشد. چون این سخن فوق العاده پوچ و خرافی است. لذا خدای علیم یک چنین مقاله ای را شرح می دهد و می فرماید: و آن افرادی که کافر شدند به آن اشخاصی که ایمان آوردند می گفتند: اگر شما از طریق ما که (طریق) کفر است، پیروی نمائید حتماً ما گناهانتان را به گردن خواهیم گرفت. اما چون هدف آنان آنچه ادعا می کردند نبوده و نیست، بلکه منظورشان، ترویج کفر و فریب دادن افراد بوده و هست، لذا خدای علیم در این آیه سخن آنان را تکذیب می کند و دروغ ایشان را در جمله اخیر، افشاء می کند و می فرماید: کافران، دروغ می گویند و هیچ چیزی از خطا و گناهان ایشان را متحمل نخواهند شد. به راستی که حتماً و قطعاً دروغگویند (وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) از کلمه «لَکَاذِبُونَ» که اسم فاعل و برای استمرار به کار می رود، استفاده می شود: کافران همچنان و برای همیشه دروغگو بوده و خواهند بود»^۸.

^۱ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۲۳۸.

^۲ همان.

^۳ خيام نیشابوری.

^۴ بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، پیرمردها و سابقه دارهای اسلام.

^۵ مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، صفحه ۱۱۸.

^۶ دانشمند و نویسنده مصری.

^۷ مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، صفحه ۱۲۰.

^۸ ترجمه فولادوند: "و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایکم و ما هم بحاملین من خطایهم من شیءٍ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ".

^۹ نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۱۵، ص ۲۴۲.